

## الگوی ترکیبی نادرشاه برای ایجاد مشروعیت خاندان افشاری در عصر پسا صفوی

### چکیده

سقوط اصفهان و پایان حکومت صفوی، موجب طرح الگوهای تازه‌ای برای به‌دست آوردن حکومت در ایران شد. ملک‌محمود سیستانی تبار کیانی را پیش کشید و افغان‌ها، حکومت استکفایی به نیابت از خلافت عثمانی را مطرح کردند. به‌علاوه، الگوی صفوی مبنی بر نیابت از امامان معصوم (ع)، کماکان پابرجا بود. در میان مدعیان اما، نادر افشار به حکومت رسید و به مدت ۲۳ سال در رأس قدرت بود. نگارنده در پژوهش پیش رو قصد دارد با روش تحلیلی و استفاده از منابع اصلی عصر افشاریه، تلاش‌های نادر را در این زمینه بکاود و به این سوال پاسخ دهد که نادرشاه افشار برای کسب قدرت و ایجاد مبانی مشروعیت از چه الگوهایی استفاده کرد؟

با بررسی و تحلیل داده‌ها، آشکار شد که نادر در پی صفوی‌زدایی و زدودن میراث صفوی در ایران بود. شاهان متأخر صفوی با فرورفتن در تشرع و تأکید بر نیابت از امام معصوم (ع)، وظایف شاهی را تغییر داده بودند. از این رو، نادرشاه با الگوبرداری از تیمور گورکانی و تلفیق سنن ترکمان و ایرانی، مشروعیت سنتی پیشاصفوی را احیاء کرد. بدین ترتیب چهره شاه ترمیم و بر رزم‌آوری سلطان تأکید شد. در این روند، سپاهیان بر روحانیون، سنیان بر شیعیان و غیرایرانیان بر رعایای ایرانی برتری یافتند.

### واژگان کلیدی

نادرشاه، تیمور گورکانی، مشروعیت، سپاه، سنن ترکمان، سنت ایرانی

### مقدمه

صفویان، با بیش از دو قرن حکومت، مبانی قدرت و مشروعیت را در ایران تغییر دادند. آنان صفوی‌گرایی، شیعی-گرایی و نیابت امام معصوم را به عنوان مبانی اصلی مشروعیت جا انداختند و از این رهگذر دارای بیشترین اعتبار برای پادشاهی در ایران شدند. طولانی‌بودن حکومت آنان نیز موجب تثبیت مبانی جدید مشروعیت در ایران شد. با سقوط اصفهان به دست افغان‌ها، و بعد از آن قدرت‌گیری افشارها، الگوهای تازه‌ای برای کسب قدرت مطرح شد. در آن عصر، مدعیان و چهره‌های جدیدی به عنوان رقبای صفویان، به مبارزه برخاستند. مهمترین آنان، افغان‌ها، فتحعلی‌خان قاجار، ملک‌محمود سیستانی و نادرقلی افشار بودند. در آن میان، تهماسب دوم بر حق جانشینی مشروع صفویان متکی بود. در میان مدعیان مذکور اما، نادر افشار تاج و تخت را به‌دست آورد.

نادرقلی افشار به دلیل در پیش گرفتن سیاست تقریب مذهبی و بعضاً سنی‌گرایی، و نیز از جنبه پایگاه اجتماعی، مورد حمایت ایرانیان نبود. علیرغم این حقیقت، در ابتدا به عنوان تهماسب‌قلی، و بعد از آن نادرشاه، قدرت را قبضه کرد. این که نادر در میان مدعیان، برای دستیابی به قدرت و تداوم حکومت خود از چه ابزارهایی استفاده کرد و چگونه به قدرت خود مشروعیت بخشید، مسئله اصلی پژوهش است. نگارنده در پژوهش پیش رو قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که: نادر افشار برای کسب قدرت و ایجاد مبانی مشروعیت از چه الگویی استفاده کرد؟

**فرضیه پژوهش:** بر اساس الگوی صفوی، حق حکومت متعلق به سلطان متشرع و نایب امام معصوم بود. نادرشاه افشار برای مقابله با میراث صفوی، از تیمور گورکانی الگوبرداری کرد و به تلفیق سنن ترکمان و ایرانی، مبنی بر حق الهی شاهی پرداخت و مشروعیت سنتی پیشاصفوی را احیا کرد.

**روش پژوهش:** پژوهش پیش رو، مطالعه تاریخی به منظور تحلیل تلاش‌ها و الگوپذیری نادر افشار برای پی‌ریزی مبانی مشروعیت خاندان افشاری است. روش پژوهش، تحلیلی، و مبتنی بر منابع دست‌اول عهد افشاریه و تیموری است. منابع اصلی شامل دو دسته منابع تاریخ‌نگاری داخلی و خارجی، بخصوص سفرنامه‌ها و یادداشت‌های اروپائیان از عصر نادری است. نگارنده در پی آن بود که داده‌ها حتی‌الامکان با استقراء کامل استخراج و با داده‌های عصر تیموری مقایسه شود.

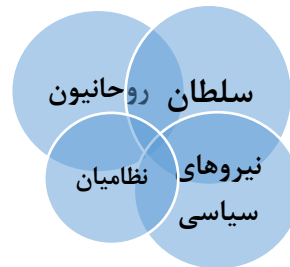
**پیشینه پژوهش:** در میان پژوهش‌هایی که پیرامون عصر نادری انجام شده است، کمتر به تلاش‌های او جهت مشروعیت پرداخته شده است و این دسته از پژوهش‌ها اندک است. Axworthy (2007)، به بررسی سپاه نادری پرداخته، و تشکیل ارتش نادر بعد از عصر صفوی را یک انقلاب نظامی در زمینه سلاح، مشق، نظم و روحیه دانسته است. فریدی و دیگران (۱۳۹۶)، در پژوهش خود، نتیجه گرفته‌اند، نادر با سیاست تساهل مذهبی، سعی در کسب مشروعیت سیاسی و مذهبی داشت، اما تلاش‌های او با شورش‌های داخلی و دشمنی‌های عثمانی به شکست منجر شد. همچنین، تلاش نادر برای نسب‌سازی را با تفکرات مبتنی بر فره ایزدی در ذهن عامه ایرانیان مغایر دانسته‌اند. این تحقیق از نظر محتوا با پژوهش حاضر متفاوت است. پژوهش پیش رو به تطبیق الگوی تیموری و نادری متمرکز است. عبداللهی و کجباف (۱۳۹۲)، مشروعیت‌یابی نادر را از طریق صفویان دانسته‌اند و به مشروعیت‌زدایی از او توجه کرده و نوشته‌اند انتقال قدرت از صفویان به افشاریه به شکلی نرم صورت گرفته است. موسوی دالینی (۱۳۹۷)، عملکرد اقتصادی نادر را بر محور پاسخگویی به ثروت، قدرت و ایجاد امنیت حکومت دانسته است. نادر، از این منظر، بر اقتصاد و اهداف تجاری متمرکز بود و سیاست را از منظر اقتصاد نگریسته است. در میان سایر پژوهش‌ها، پرداختن به موضوع مذهب و تلاش نادر در آن زمینه بیشتر به چشم می‌خورد. جوادی‌نیا (۱۴۰۰)، اعتقاد دارد که نادر نه تنها مذهب شیعه را مورد حمایت قرار نداد، بلکه آن را تا حد یک فرقه تقلیل داد و بیشتر به مسائل سیاسی با عثمانی توجه داشت. جوادی‌نیا، شیخ‌نوری و رضوی (۱۳۹۵)، اقدامات نادر در زمینه دینی را دارای بار سیاسی دانسته‌اند. نادر، از نظر آنان، برای دفاع از حریم سیاسی و جغرافیایی ایران و حل اختلافات

آیینی با اقلیت‌های مذهبی، از جمله یهودی، مسیحی و زرتشتی تعامل و همسازگری داشته است. عبدی (۱۳۹۴). اقدامات مذهبی نادر را در راستای کسب مشروعیت دانسته، و نوشته که نادر برای مشروعیت متکی به زور و جنگ بوده است.

در پژوهش پیش‌رو، به کوشش‌های نادر در جهت احیای سنن تیموری و ترکمانی، مشروعیت سنتی و پیراستن جامعه از میراث صفوی نگریسته شده است. همچنین، به‌صورت ویژه، سپاه نادر و اقدامات نظامی او را در مسیر ایجاد ارکان مشروعیت کاویده است.

### ایجاد ساختار نظامی جدید از سوی نادر در برابر میراث صفویان

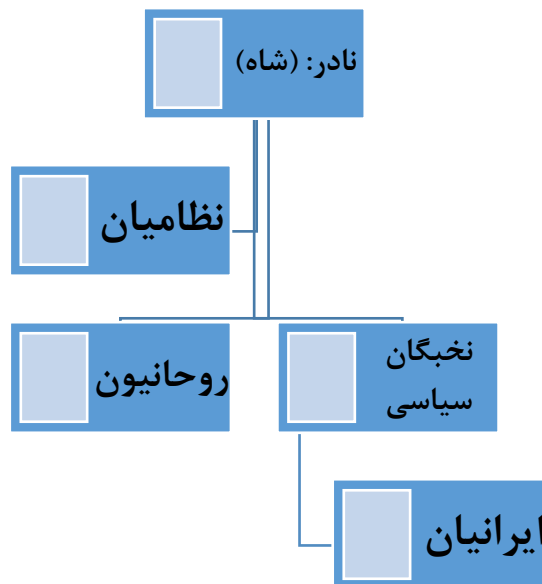
در اواخر عصر صفویه، فقاقت تبدیل به مهمترین عنصر قدرت شاه شده بود. فقاقت و سلطنت موازی با هم، و سلطان متشرع یا سلطان فقیه، همراه با روحانیون در رأس ساختار سیاسی قرار گرفتند. سایر اجزای قدرت، از جمله نظامیان، اصحاب قلم و دیوانیان اگرچه بیرون از دایره قدرت نبودند، اما در حاشیه آن واقع شده بودند. نظامیان قزلباش، با ایجاد نیروی غلامان خاصه شریفه، از یک نیروی حاکم و تأثیرگذار در ابتدای عصر صفوی، تبدیل به یک نیروی حاشیه‌ای و فاقد قدرت شده بودند. این رویه در عصر سلاطین متأخر صفوی، بخصوص در عصر سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۷ ق) دنبال شد و حتی فراتر از آن شامل همه نیروهای نظامی شد. نیروهای مذهبی، با فراتر رفتن از جایگاه خود، بیش از سلطان، در امور نظامی و سیاسی مداخله کردند. آنان موجب اختلاط نقش مغشوشی در اواخر عصر صفوی شدند (نمودار ۱). به حاشیه رانده شدن نظامیان، عواقب وخیمی برای قدرت حاکم در پی داشت. نتیجه آن، سقوط حکومت صفویه و بحران‌های ناشی از آن بود.



نمودار (۱). ساختار قدرت و اختلاط نقش‌های روحانیون در عصر سلطان حسین صفوی، (نگارنده: ۱۴۰۲)

با ظهور نادر افشار، این اصل ثابت شد که داشتن قدرت رزمی و سپاه آماده، تا چه اندازه برای حیات سیاسی اهمیت دارد. تقریباً قاطبه ایرانیان تمنای ظهور یک صاحب‌شمشیر را داشتند. مروی، مورخ نادری، ظهور «نادر دوران» را از «تقاضای افلاک» دانسته بود (مروی، ۱۳۶۹: ۳۴، ۴). عصر نادری، دگرگونی سریع در ساختار قدرت، جایجایی پرشتاب نیروها و بازیگران سیاسی را در پی داشت. نادر، به دنبال ایجاد ساختاری نظامی بود. نظامی‌گری نادر، محصول شرایط اجتماعی خاصی در عصر پساصفویه، و محصول سطوح و مراحل گوناگون روند اجتماعی ایران بود. از چهار نظم و ترتیب اجتماعی - سیاسی نام برده شده است که نظامی‌گری می‌تواند تحت تأثیر آن ترتیبات

ظهور کند. از میان آن‌ها، یکی مدل پادگانی - دولتی است. این مدل نمایانگر کاهش نفوذ نخبگان سیاسی و افزایش همزمان قدرت و سلطه نخبگان نظامی است (می‌پر، ۱۳۷۵: ۱۰۷-۱۰۶). **اقدامات نادر را می‌توان در چنین چهارچوبی تحلیل کرد. هدف اصلی او از این ساختار، نظم جدید سیاسی و اجتماعی بود که اقدامات او را پشتیبانی کنند و در یک ساختار نظامی نسبت به او وفادار باشند.** در این ساختار، سپاه در غیاب اقتدار دولت وارد کارزار شد و به اداره کشور پرداخت. سپاه تنها عنصر یکدست و یکپارچه محسوب می‌شد و در وضعیت بحران سیاسی - اجتماعی پسافویه، در رأس ساختار سیاسی قرار گرفت و مقامات عالی به نظامیان واگذار شد. از آن جا که «در اغلب موارد ارتش‌ها پس از قبضه قدرت به حفظ آن تمایل پیدا می‌کنند»، (بشیریه، ۱۳۸۱: ۲۷۰)، حکومت نظامی بر کشور تحمیل شد. نادر، ارتش را از زیر نفوذ مقامات روحانی بیرون آورد، و در عین حال، نظامیان را تابع شخص سلطان نمود. روحانیون نیز در سلسله‌مراتب مقامات لشکری و کشوری، همراه با دیوانسالاران، در مرتبه‌ای پایین‌تر از نظامیان قرار گرفتند (نمودار ۲)



نمودار (۲). نظام سیاسی نادری، (نگارنده: ۱۴۰۲)

در نظام جدید، که می‌توان آن را نظام نادری نامید، سلطان و سپاه به یکدیگر وابسته بودند. نادر، بعد از آن که به تنهایی و بدون رقیب به خدمت تهماسب درآمد و به سرداری سپاه رسید، دست تهماسب را از قشون جدا کرد. با برکشیدن نیروهای وفادار به خود، به سرعت و فوریت، در سپاه تغییر و اصلاح ایجاد کرد. سپاه ایران بعد از شاه عباس دوم کاملاً از حرکت باز ایستاده، روحیه آن در دوران ضعف صفویه به شدت پایین آمده، و فاقد نظم و روحیه بود. نادر دریافت که نیروی اعتماد به نفس سپاه آسیب دیده است. بنابراین، روحیه و اساس ارتش را که از نظر سازمان شبیه عصر صفویه بود، تغییر داد و به شکل سپاهی کارآمد درآورد. سپاه، از سواره‌نظام ایلی، شامل افغان‌ها، ترکمانان صحراگرد و کردهای خراسانی تشکیل شد، که اکثراً سنی‌مذهب بودند. در سپاه نادری چهار هزار تن افغانی، از جمله فدائیان و جان‌نثاران او، و از طرف دیگر دشمنان ایرانیان (قزلباشان) بودند (لاکهارت، بی‌تا: ۲؛

بازن، ۱۳۴۰: ۱۵، ۳۷). همچنین، سرعتِ تحرک و عمل سپاه را افزایش داد. سواران را مجهز به نیزه و شمشیر کرد. بخش دیگر سپاه نادری، دارای سلاح‌های گرم یا تفنگچیان بودند. توپ‌های زنبورک، از سایر تسلیحات سپاه بودند که بر پشت شتر حمل می‌شدند و گلوله‌های نیم تا دو پوندی داشتند. پیاده‌نظام، مسلح به تفنگ‌های فیتیله‌ای، از رعایای ایرانی بودند. سوارانِ تفنگدار با عنوان جزایرچی نیز در سپاه نادری خدمت می‌کردند. ضمن این که سپاه در فن محاصره ضعیف بود (Ward, 2014: 53-52).

### همسانی نادر با تیمور پیش از اشتهار

با بررسی منابع عصر نادری و مقابله آن با منابع دوره تیموری، می‌توان همسانی زیادی میان نادر و تیمور دید؛ عملکرد آن دو، شباهت زیادی به یکدیگر دارد. نادر، برای به دست آوردن قدرت در عصر پسا صفوی، همان راهی را رفت که تیمور در عصر پساایلخانی رفته بود. آنان، هر دو ترکمان، به مفهوم عام بودند، از شمال شرق ایران برخاسته بودند، از سربازی شروع، و با خاندان‌های محلی وصلت کردند. باید توجه داشت که هر دو سردار در اعصاری پا به عرصه وجود گذاشتند که شباهت زیادی با یکدیگر دارد. در عصر پساایلخانی، بنا به نوشته طفرالدین شامی: «فتنه و آشوب منتشر شد و پریشانی و تشویش به حال ممالک راه یافت و رعیت که ودایع باری عز و علاند، در چنگال ظلم افتاده...» (نظام‌الدین شامی، ۱۹۳۷: ۱۶). طلوع نادر نیز به دنبال سقوط اصفهان و تسلط افغان‌ها بر اصفهان بود که «هرج و مرج شده اختلال در اوضاع مملکت ایران راه یافته، سکنه ولایات در هر گوشه نوای مخالف ساز، و شیوه بی اعتدالی آغاز نموده... بدین جهت خلل‌های کلی به قواعد دین و دولت راه یافت بالکلیه آرام و امنیت از میانه خلاق دوری گزیده...» (مروی، ۱۳۶۹: ۵). متأثر از شرایط زمانی، تیمور و نیز نادر، با تشکیل هسته اولیه نیروهای خود، راه خودسری در پیش گرفتند. تیمور، همدستانی برای خود فراهم کرد و راهزنی را پیشه ساخت (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۵). نادر نیز ابتدا به جنگ ترکمانان تکه رفت، در جو نامنی و درگیری مداوم در ایران، گروهی را به دور خود گرد آورد و به کاروانیان حمله برد و آنان را غارت کرد. او از این راه سلاح و اسب به دست آورد و به اشتهار رسید (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۲۲-۱۲۱). در فاصله زمانی میان تیمور و نادر، حسن‌پادشاه ترکمان از جمله سلاطینی بود که پیش از شهرت «جمعی از بهادران همراه گرفته در صحرا و بیابان سیر می‌کرد...، دست‌بردها می‌نمود» (ابوبکر طهرانی، ۱۳۵۶: ۱/ ۱۹۸).

**یکی از دلایل احتمالی** که نادر را واداشت تا به تقلید از تیمور پرداز، پیشینه و نژاد مشترک آن دو بود. تیموریان، مغول بودند و تیمور، آنچنان که ابن‌عربشاه نوشته، دارای نسب عالی نبود. او، تیمور و پدرش را «شترچران، بیگانه از عقل و در زمره مردم پست و فرومایه» نام برده، نیز، پدرش را کفشگر، و شخص تیمور را بینوا دانسته است (ابن‌عربشاه، ۱۳۶۵: ۴-۵). اگرچه ابن‌عربشاه نظر مثبتی نسبت به تیمور نداشت و منابع دیگر به چنین پیشینه‌ای از تیمور اشاره نکرده‌اند، اما همین روایت می‌توانست نادر را به همسانی خود و تیمور متقاعد سازد. نادر از قبيله افشار، و از تیره قرقلو، طایفه‌ای صحرائشین از ترکان بودند. این قوم، علی‌الظاهر در زمان استیلای مغول به ایران آمدند. مرکز اصلی آنان در آذربایجان غربی بود، ولی قسمتی از آنان را اسماعیل صفوی به خراسان شمالی، در حدود ایبورد کوچ داد تا سدی در برابر ازبکان باشند (نوابی، ۱۳۶۸: ۱۲۱). پدر او، امامقلی، صاحب اعتبار نبود، و

شغل یا منصب قابل اعتنایی نداشت. پدرش پوستین‌دوز بود و نادر در دوران سرداری، آن را پنهان ساخت (شعبانی، ۱۳۸۳: ۱۰؛ مالکم، ۱۳۸۰: ۴۶۶).

**ارتباط میان کلات و تیمور، شاید یکی از تقارن‌هایی بود** که در ذهن، نادر را به تیمور و اعمال او به عنوان یک الگو، متصل می‌کرد. نادر، در حوالی سال ۱۱۳۳ ق / ۱۷۲۰م، پیش از آن که شهرت بیابد، کلات را به عنوان دژ خویش در دست گرفت. کلات یکی از دژهای تیمور بود. این الگوسازی، با یک داستان، برای عموم باورپذیر شده بود. بر اساس آن داستان، در غاری مکشوفه در کلات، یک کتیبه و گنجینه‌هایی از تیمور یافت شد. گویی این کتیبه یک پیغام مستقیم از تیمور به نادر بود: «مردی که به این مکان می‌آید، نادر دوران و صاحبقران خواهد شد...» (اکسورثی، ۱۳۸۸: ۸۷).

### ایجاد سپاه وابسته از سوی نادر افشار بر اساس سنن ترکمان

پیش از صفویان، در دو عصر تیموری و ترکمان، سپاه مهمترین رکن به‌دست آوردن قدرت و حفظ آن بود. ساختار ارتش مبتنی بر رابطه‌ای پدرسالارانه میان رأس هرم با زیردستان بود. هسته اصلی سپاه در این دو عصر، نیروی متجانس و یکدست از جغتائیان و ترکمانان بود. سلاطین تیموری و ترکمان، برای جلب نظر سپاهیان و وفاداری آنان، روابط ایلی را وارد ساختار ارتش کردند. دو تن از سلاطین به‌نام ترکمان و ترک، حسن پادشاه و تیمور گورکانی، با گزینش سربازان و دلوران ترکمان و ترک، آنان را به هسته اصلی موفقیت خود تبدیل کرده بودند. اوزون حسن بنا به نوشته کاترینو زنو، از آن دسته فرمانروایان بود که «مهرشان در دل سپاهیان می‌نشیند». همچنین، «سواران گزین بر خود گرد آورد»، و اندیشید که به‌آسانی می‌تواند خود را فرمانروای کشور ایران کند، مشروط بر آن که هوادارانش که با دل و جان با وی همراهی می‌نمودند، همچنان وفادار بمانند. پس سپاهی عظیم از آنان فراهم آورد و آماده کارزار شد (کاترینو زنو، سفرنامه‌های ونیزیان، ۱۳۸۱: ۲۲۱-۲۲۰). برای تیمور، وفاداری و صداقت لشکریان، از هر نوع دوستی و مودتی بالاتر بود. او موفق شد از ترکان ماوراءالنهر، بخصوص افراد ایل جغتایی، برای خود، سربازانی مطیع و وفادار تربیت کند. به نظر مورخان آن عصر، این سربازان، بسیار منظم و منضبط بودند. علت بسیاری از موفقیت‌های جنگی تیمور را باید در این دانست که لشکریان وی، خود را مانند سرکرده خویش، شکست‌ناپذیر، و او را خداوندگار جنگ می‌دانستند. آنان، غلبه امیر تاتار را بر دشمنان، در حکم قضا و قدر تعبیر می‌کردند (میرجعفری، ۱۳۷۵: ۶۸-۶۵). تیمور به عنوان الگوی اصلی نادر، در تزوئات، خود را به «داد و دهش» نسبت به سربازان معرفی کرده، همچنین گفته است که خزانه خود را از نقد و جنس بر سپاه قسمت کرده است (ابوطالب حسینی، ۱۳۴۲: ۶۴). حافظ‌ابرو در ستایش روش و مسلک امیر تیمور، بیتی از نظامی گنجوی آورده است:

شهر و سپه را چو شوی نیکخواه \* نیک تو خواهد همه شهر و سپاه (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱ / ۴۳۸).

**نادر، همچون تیمور، از ایام جوانی به حمله و مبارزه خو گرفته بود.** از اسلوب لشکرکشی و فنون نظامی بهره کامل داشت. به نظم شدید و تعلیمات نظامی معتقد بود و از همه بالاتر، قادر بود روح اعتماد را در سربازان خود ایجاد کند (لاکهارت، بی تا، ۱۰-۱۱). او، با سرمشق گرفتن از سلاطین پیشین ترکمان، به ایجاد سپاهی وفادار روی آورد و هسته اصلی سپاه را از ترکمانان تشکیل داد. به‌علاوه، افغان‌های سنی‌مذهب را نیز به آنان افزود. با الگوپذیری

از سلاطین مذکور، در هر حال مراقب احوال سپاه و نیازهای آنان بود. قلوب سربازان را متوجه خود نمود؛ از ثروت خود اسب تهیه می‌کرد و به سپاهیان می‌بخشید. جیره و حقوق آنان را به دست خود می‌پرداخت و اسامی آنان را به ذهن می‌سپرد. بدین ترتیب نیرویی وفادار و آماده جانفشانی به وجود آورد. بعد از این که اصفهان را از افغان‌ها باز پس گرفتند و تهماسب دوم به اصفهان وارد شد، نادر به تهماسب گفت: «ساز و سامان سپاه را مبالغ کلی در کار است و به فرمان پادشاهی باید در هر جا هر قدر احتیاج افتد وجه نقد به جهت مصروف عساکر و اسباب محاربت از مملکت وصول شود». سربازان خراسانی مهمترین و بزرگترین حامیان نادر، و مورد اعتماد فراوان او بودند. مشهد و ابیورد را به عنوان پایگاه مطمئن خانوادگی برای آنان در نظر گرفت و پسرش رضاعلی‌میرزا را به حکومت آنجا منصوب کرد (Ward, 2014: 53-52؛ شعبانی، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۹؛ فریزر، ۱۳۶۳: ۶۵؛ ملک، ۱۳۸۰: ۴۶۳). نادر، در وضعیت شکست نیز، تهیه ملزومات سپاه را بر هر امر دیگری ترجیح می‌داد. رها کردن سپاه در وضعیت شکست، یا تندی نسبت به آنان، ممکن بود مهمترین رکن قدرت نادر را وادار به اغتشاش کند. نادر در حالت شکست سپاه نیز، از آنان حمایت مالی و رفاهی می‌کرد. همچنین، علاوه بر لوازم و مایحتاج جنگی، مبالغی نقد، اسب، استر، شتر، چادر، شمشیر، جوشن، حتی نعل و میخ به سپاهیان اعطا می‌نمود. سپاهیان نیز در مقابل تنها به شخص نادر وفادار و متکی بودند و از هیچ کس به جز نادر اطاعت نمی‌کردند. سپاهیان جانباز و وفاداری که به اتکای آنان بساط تمام مخالفان و معارضان برچیده شد (فسایی، ۱۳۸۲: ۵۲۳؛ ملک، ۱۳۸۰: ۴۶۳).

### اقدامات نادر در راستای سنن ترکمان، مبتنی بر حق سلطنت موروثی

نویسندگان عصر تیمور و حسن‌پادشاه، هردو، به نَسَب بزرگ و شاهی برای سلطنت اشاره کرده‌اند. چنان که خنجی می‌گوید: «خصلت اولی در ملکی آن است که اجداد [ایشان تمام] ملوک بوده باشند و سلسله نسب سامی کامل، منتهی به ادانی و اراذل نگردهد» (خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۴). نظام‌الدین شامی نیز در ظفرنامه نوشته است: «چون قاعده مقرر و ضابطه معین است که بی پادشاه که سایه حضرت اله است امور مملکت نظام نپذیرد و قواعد سیاست و عدالت استقامت نیابد و هرگاه که پادشاهی مستقل از دودمانی بزرگ که شایستگی سلطنت ایشان ظاهر باشد نباشد هرج و مرج به حال عالم راه یابد و کارها از حد نسق و نظام بیفتد نه سپاه را پشت و پناهی بود و نه رعیت را ملجا و ملاذی باشد» (نظام‌الدین شامی، ۱۹۳۷: ۵۸-۵۷). به همین دلیل بود که حسن‌پادشاه با خاندان شاهی ترابوزان وصلت کرد و تیمور نیز دختران پادشاهان را به همسری برگزید و لقب گورکان که به معنی داماد است بر القاب وی افزوده شد (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۸).

در عصر پساصفوی و متعاقب سقوط اصفهان به دست افغان‌ها، الگوهای حکومت متعددی مطرح شد. ملک محمود سیستانی تبار کیانی و صفاری خود را پیش کشید. او بر اساس حق مشروعیت سنتی، مبتنی بر وراثت و نَسَب، در شرایط سلطه افغان‌های غیر ایرانی، حکومت را حق خود می‌دانست (فسایی، ۱۳۸۲: ۵۰۶؛ لارودی، ۱۳۸۸: ۴۸). افغان‌ها، با پذیرش خلافت سلطان عثمانی، در پی حکومت استکفایی در ایران، به نیابت از خلیفه جهان اسلام (سلطان عثمانی)، بودند. در آن عصر اگرچه سلسله صفویه سقوط کرده بود، اما قاطبه ایرانیان بر اساس حق سلطنت موروثی، دل در گرو آنان داشتند. تهماسب صفوی، و قاجارها به عنوان حامیان او، بر همین حق سنتی تأکید

داشتند. دو تن از رقیبان خاص نادر، یعنی فتحعلی خان قاجار و محمدخان بلوچ، به تهماسب صفوی ارادت می‌ورزیدند. بنا به قول حزین، محمدخان بلوچ: «دعوی بندگی و اخلاص به شاه تهماسب می‌نمود» و «مردم چون ستم رسیده و بالطبع هواخواه خاندان صفویه، و او لاف ولای ایشان می‌زد، به جانب وی رغبت نموده، لشکری انبوه داشت» (حزین: بی تا: ۳۲). قاجارها هم جزو هواداران و حامیان اولیه صفویه و از طوایف قزلباش بودند. از صفوی خواهی و ارادت به خاندان صفوی، در منابع با عنوان «پادشاه حقیقی»، که اشاره به شخصی از خاندان صفوی داشت، یاد شده است. لرها، به فرماندهی علی مردان فیلی، و بختیاری‌ها و طوایف و عشایر کهگیلویه، سخت دلبسته خاندان صفوی بودند (هنوی، ۱۳۸۳: ۲۸؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۱۵).

**نادر، نیازمند برخورداری از وجاهت و اصالت، برای رقابت با مدعیان قدرت بود. او که فاقد پیشینه خانوادگی قابل اعتنایی بود، آگاهانه در صدد ایجاد آن درآمد. یکی از اقدامات اصلی او برکشیدن نام خود در میان توده‌ها و اصحاب علم بود.** نویسندگان عصر نادری، همچون رسانه خاص نادری عمل کردند. آنان در آثار خود از یک سو، موضوع پیشینه واقعی خانواده نادر را مسکوت گذاشتند و از سوی دیگر، ورود نادر را به میدان سیاست و جنگ، به تمنا و آرزوی مردم برای رهایی از آشوب و ناامنی دانستند. نکته آن که، ظهور و حضور تیمور نیز در صحنه سیاسی ایران با چنین ادبیاتی آمده است. در طفرنامه شامی، ظهور تیمور به اراده و فرمان «حضرت ذوالجلال» بود و دل‌های مردم متوجه او شد (نظام‌الدین شامی، ۱۹۳۷: ۳۴). در آثار عصر افشاری، وظیفه الهی بر دوش نادر بود تا در نقش منجی و پادشاهی عادل ظاهر شود و ایرانیان را نجات دهد و به مسیر افتخار بازگرداند. آنان در نوشته‌های خود نادر را فردی عالی‌نژاد و دارای نسب، و همسان و همتراز پادشاهان و چهره‌های اسطوره‌ای ایران معرفی کردند (مروی، ۱۳۶۹: ۶؛ ۴). این دسته از نویسندگان، نادر را به عنوان شاه فرهمند معرفی کردند. میرزامهدی خان استرآبادی، در دُرّه نادره، دولت او را روزافزون و او را سلطان‌السلطین الشرق و الغرب نامیده است. هم او، در همین کتاب نادر را با همه شاهان و بزرگان تاریخ ایران از کیانیان، تهمتن، اسفندیار، اردشیر، فرخزاد، کیکباد، تا اسکندر و اشکانیان و ساسانیان و تیموریان، مشابه، بلکه برتر دانسته است (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۴). شواهد حاکی از آن است که این رسانه‌ها تا حدود زیادی موثر واقع شدند و از نادر چهره‌ای همتراز شاهان فرهمند ایران ساختند و او را به عنوان ظل‌الله معرفی کردند.

نادر و تیمور، هر دو، در ابتدای کار سعی داشتند خود را به خاندان‌های سلطنتی پیوند دهند و تلاش‌های آن‌ها در مراحل اولیه همراه و همگام با شاهزادگان و خاندان‌های شاهی بود. تیمور با امیرحسین قزغنی همراه شد و در حالی که او را دارای «استحقاق امارت» می‌دانستند (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۴۳۷)، در برابر تیمور شکست خورد و به دستور او کشته شد. حتی بعد از آن هم، تیمور حاضر نشد به تنهایی زمام امور را در دست بگیرد و یکی از شاهزادگان مغولی را به نام سیورغتمش، به سلطنت برداشت. نسب او با هفت نسل واسطه به چنگیزخان می‌رسید (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۴۴۲). **نادر، در ابتدا به خاندان پادشاهی ایران نزدیک شد و حرکات اولیه خود را همراه با تهماسب صفوی انجام داد.** این همراهی، از سوی نادر فرصت مغتنمی بود تا با اقدامات عملی «پادشاه حقیقی» را به مردم معرفی کند. نادر در این همراهی، سران و سربازان را با خود همراه کرد. تیمور در عصر خود راه سیاست را به نادر نشان داده بود. تیمور در تزوکات خود گفته است آنان را که نسبت به من بی اتفاق بودند: «یک‌یک را



به خلوت طلب داشته جداگانه صحبت داشته آن‌هایی که حریص و طماع بودند به مال و منال فریفته ساختم و گروهی را که نظر بر جاه و منصب و مملکت داشتند، آنچه از ملک و ولایت مسخر من شده بود بدیشان نامزد کردم و همه را در میانه امید و بیم نگاه داشتم و از برای هر یکی کوتلی تعیین کردم و سایر سپاه را به لقمه و خرقة امیدوار گردانیدم و به شیرین‌زبانی و گشاده‌رویی، ایشان را فریفته خود ساختم و خدمات ایشان را یکی به ده، باز نموده، خوشدل گردانیدم تا آن که موافق و منافع همگی به من متفق گشتند و عهد بستند که با من در موافقت و جانسپاری به تقصیر راضی نشوند» (ابوطالب حسینی، ۱۳۴۲: ۷۴-۷۲). نادر، در همراهی با شاهزاده تهماسب صفوی، دریافت که تعدادی از نزدیکانش از خدمت او جدا شدند و کار تهماسب را پر خطر و پر زحمت می‌دانستند، حتی بوی خیانت نیز از آنان به مشام می‌رسید. مهمترین رقیب نادر در اردوگاه تهماسب صفوی، فتحعلی خان قاجار بود. قاجارها، مذهب شیعه داشتند و خان قاجار موقعیت ممتازی نزد تهماسب داشت. او نیز داعیه قدرت و سروری در سر داشت. «زیرا بیش از همه او بود که با نادر ستیزه می‌کرد و مانع انجام اهداف نادر بود». خان قاجار، برای تهماسب سوگند وفاداری خورده بود. قاجارها در میان همه ایلات، تنها مدافع پادشاه بودند (هنوی، ۱۳۸۳: ۲۲). قاجارها تعهد کرده بودند که مشهد را از دست ملک محمود سیستانی بیرون آورند. اگرچه فتحعلی خان واسطه حضور نادر نزد تهماسب بود، اما برای نادر، با سرمشق گرفتن از تیمور، وفاداری و قدرشناسی نسبت به فتحعلی خان مهم نبود. نادر با توسل به رشوه و تملق، هم‌رهان و ارکان خان قاجار را با خود همراه ساخت. نزد تهماسب نیز، فتحعلی خان را خائن نامید. به تهماسب گوشزد شد، خان قاجار با ملک محمود در ارتباط است و قصد دارند ملک محمود در خراسان و فتحعلی خان در جنوب خزر حکومت کنند. نادر به موازات این فعالیت‌ها، به تهماسب اثبات کرد که فقدان خان قاجار اهمیت ندارد و او حاضر است برای کمک به شاهزاده صفوی هر عملی را انجام دهد. با ازمیان رفتن خان قاجار، نادر انتظارات را پاسخ داد؛ ملک محمود حذف شد، تهماسب عنوان شاهی را به دست آورد؛ در مقابل، نادر هم از طرف تهماسب به سرداری سپاه رسید و نام تهماسب نیز به ابتدای نام نادر اضافه، و تهماسب‌قلی خان، نام رسمی او شد (لاکهارت، بی تا: ۲؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۵۰۸؛ هنوی، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۲؛ بازن، ۱۳۴۰: ۱۱؛ لارودی، ۱۳۸۸: ۵۷-۵۶). اهمیت این نام‌گذاری دست کم گرفته شده است. این لقب در شرایط اجتماعی ایران و در جو صفوی خواهی، برای نادر یک عنوان ساده نبود. بلکه هر اقدام و عملی را که نادر انجام می‌داد، حتی اقدامات ضد صفوی او، به عنوان یک اقدام مشروع نگریسته شد. در اقدام بعدی، او از طریق وصلت پسرش رضاقلی میرزا با دختر شاه سلطان حسین صفوی، خاندان افشاری را به خاندان شاهی وصل کرد. از طریق این وصلت، مشکل مشروعیت بازماندگان خود را در برابر صفوی‌گرایی عصر حل کرد. نتیجه آن ازدواج، شاه‌رخ میرزا بود. نادرشاه تخت و تاج را برای او مقدر می‌داشت و همچنین از طرف مادر نیز حقوق او در پادشاهی مسلم بود، زیرا او نوه سلطان حسین، پادشاه صفوی بود (بازن، ۱۳۴۰: ۵۳).

تهماسب که از پشتوانه حمایت ایرانیان برخوردار بود، قصد داشت قابلیت‌های نظامی خود را در مقایسه با سرداری چون نادر، نشان دهد. با این نیت، به جنگ عثمانی رفت. نتیجه برای تهماسب و صفویان فاجعه‌آمیز بود. او شکست سختی از عثمانی خورد و طی قرارداد بغداد، ارمنستان و گرجستان را به عثمانی واگذاشت. نادر دریافت که لحظه جدایی از تهماسب فرا رسیده است. در واقع نادر همچون تیمور منتظر بود که به تنهایی زمام امور را در

دست خود بگیرد. تیمور می گوید چون خدا یکی است و لا شریک له است، پس کدخدای ملک وی تعالی و تقدس هم باید یکی باشد (ابوطالب حسینی، ۱۸۷۶: ۸۸). تیمور در ابتدا با بازماندگان مغول و نوپان‌ها همراه شد. از جمله آنان امیرحسین قزغنی بود که تیمور با او همراهی کرد. وقتی که امرا و ارکان حکومت او با امیرحسین به مخالفت برخاستند، تیمور نیز در جدایی از او درنگ نکرد. در حالی که او را دارای «استحقاق امارت» می دانستند (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۴۳۷).

**نادر با دارابودن قدرت فرماندهی سپاه، به دنبال شکست از عثمانی، تهماسب را از قدرت برکنار کرد.** به اطلاع او رساندند که «بزرگان دین و دولت» به پادشاهی شما راضی نیستند. «تهماسب جز تمکین چاره‌ای ندید، ناچار افسر و خاتم شاهی را از **سَر و بَر** برداشته به پیش سپهسالار انداخت و نواب معزی‌البیه آن‌ها را بوسیده، از خلوتخانه درآمد» (فسایی، ۱۳۸۲: ۵۱۹). به جای او، پسر خردسالش، عباس‌میرزا را به تخت نشاند. نادر از اقدام به جنگ و شکست تهماسب از عثمانی برای وضعیت سلطنت واقعی استفاده کرد: «آن چه در خزانه و کارخانه‌جات پادشاهی بود به تصرف خان معظم در آمد و بر جمیع ممالک ایران حکام از خود تعیین نمود». آن چه که بیش از هر عاملی نادر را قادر به دستیابی به اهداف خود کرد ارتش جدیدی بود که به وجود آورده بود. عناصری آشنا از دوره صفویه اما بر اساس اصول جدیدی که نادر پایه‌ریزی کرده بود، عمل می‌کردند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۴۵؛ مروی، ۱۳۶۹: ۷۷؛ حزین، بی‌تا، ۲۶؛ Ax worthy, 2007:637).

یکی دیگر از تقارن‌هایی که نادر را به تیمور متصل می‌کرد، آن بود که خاندان نادری، یادآور خاندان تیموری بود. نام‌گذاری زنان و نوادگان نادری، بر اساس نام شاهدختان، شاهزادگان و شهبانوان تیموری بود. نام یکی از همسران نادر گوهرشاد بود، و نام نوه‌اش را نیز شاهرخ گذاشت. هر دوی این نام‌ها، جزو چهره‌های مشهور در خاندان تیموری بودند (لاکهارت، بی‌تا: ۱۲).

### تشکیل شورا یا قوریلتهای برای تأیید سلطنت نادر و تیمور

**در طی چهار سال بعد، با افزایش اقدامات نادر و مقبولیت زیادی که به‌دست آورده بود، زمان انحلال صفویه فرا رسید. شیوه انحلال حکومت صفویه، و انتقال قدرت به افشاریه، بر اساس اصول ترکمانی و مبتنی بر شورای عام بود. او، به‌دلیل جریان عمده صفوی‌گرایی در میان ایرانیان، شورای عام یا در اصطلاح، قوریلتهای تشکیل داد.** تیمور نیز برای رسیدن به حکومت، قوریلتهای تشکیل داد. تیمور بعد از فتح بلخ، مجموع امرا و نوپیان الوس جغتای که آن‌جا جمع آمده بودند..... و دیگر امرا و سرداران به اتفاق اعظام سادات روزگار ..... به وجوب ملاحظه جانب ایشان، مثل سید برکه و خان‌زادگان ترمذ..... همه یک‌دل و یک‌زبان گشته، حضرت صاحبقرانی را که در تقویت دین و تمشیت مسلمانی از سلاطین عصر ممتاز بود، شایسته پادشاهی و جهانبانی دانسته، سر انقیاد بر خط فرمان نهادند و به اتفاق با آن حضرت بیعت تازه کرده، میان و زبان به چاکری و ثناگستری ببستند و بگشادند (شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۸۷: ۴۰۲). نادر، توجه داشت که از همه مناطق ایران و همسایگان، نماینده‌ای را برای عضویت یا نظارت در شورا، فرا بخواند. از همه ایالات ایران نماینده‌ای را احضار کرده بودند و به قول حزین: «به احضار ایشان محصلان غلاط گماشته بود»، انتخاب افراد به گونه‌ای بود که آماده بیعت با نادر بودند. از نمایندگان خارجی، بخصوص سفیر

عثمانی، در مجلس حاضر بود که شاهد توافق قاطع برای انتخاب نادر باشد. تمهیدات لازم برای اعلام نام نادر اندیشیده شده بود. چند نفر از مشاهیر را به بهانه‌های متفاوت به قتل آوردند، تا ترس از عدم انتخاب نادر در دل‌ها به وجود بیاورند. شاید مهم‌ترین بخش اقدامات، جایی بود که از آن با عنوان «سخنان سپاهیان» نام برده شده است. سپاهیگری، عملی بود که صفویان فاقد آن بودند و به همین دلیل هم سرزمین ایران تجزیه شده بود و حکومت را به افغان‌ها واگذاشته بودند. طرفداران و جان‌نثاران نادر، با سخنان خود مجلس‌گردانی، و همه افراد را متوجه نادر کردند. با این مقدمات، وقتی که صحبت از انتخاب سلطان به میان آمد، تنها نام نادر در زبان‌ها چرخید. همه اقدامات نادر از همان آغاز تا شورای مغان برای همین لحظه بود. نتیجه نهایی، انحلال سلطنت صفوی و «خطبه پادشاهی خان معظم» بود و او به «نادرشاه» مفتخر شد (حزین، بی تا: ۴۰).

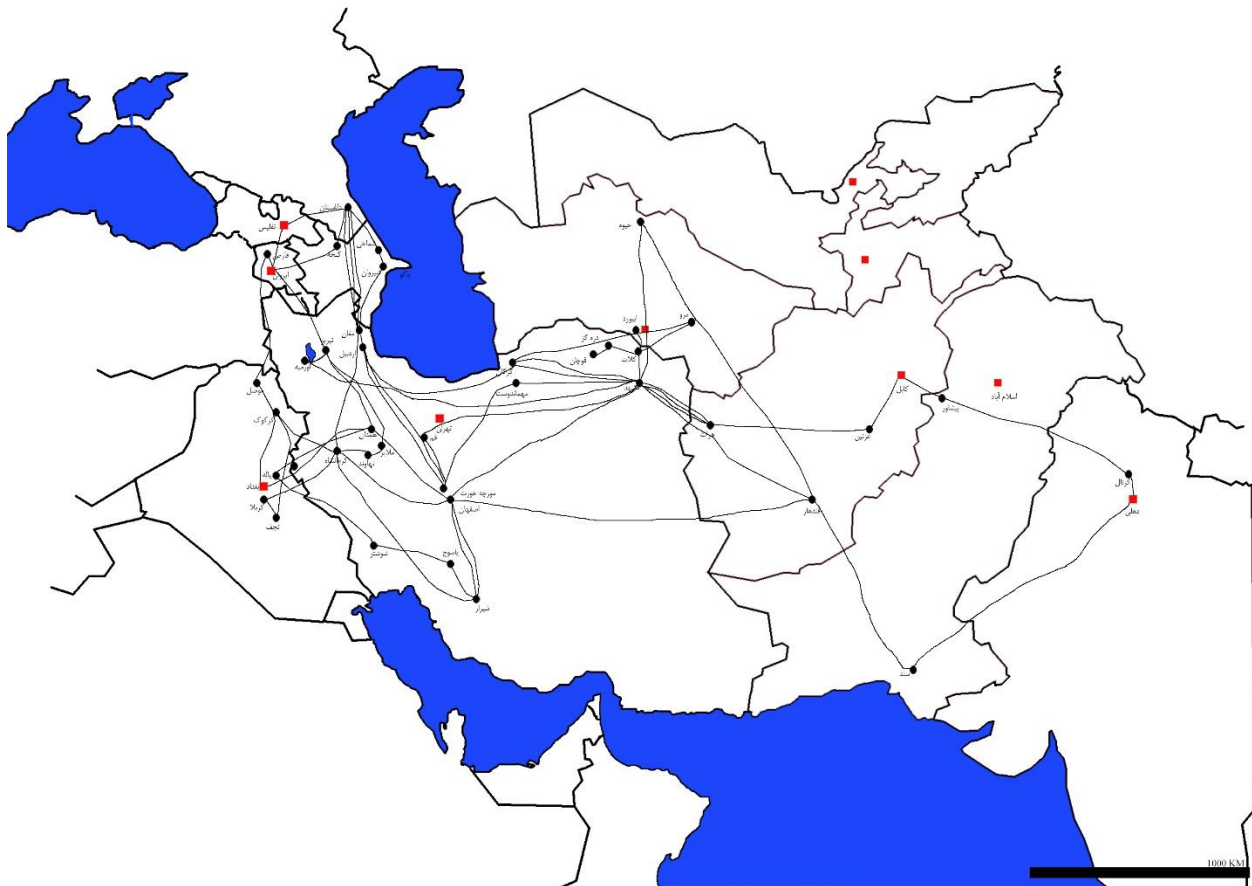
### تشابه سپاه نادری با سپاه ترکمان در صحنه داخلی و بین‌المللی

در فقدان تاجدار جنگاور یا سلطان رزم‌آور، ایران دچار بلیه عظیم شده بود. افغان‌ها با ناتوانی در دیپلماسی و بذل و بخشش سرزمین ایران در مذاکرات با عثمانی و روس، خواهان تأیید حکومت خود در ایران از سوی آن دو دولت بودند. نمایندگان اشرف افغان در مذاکره با عثمانی با تصدیق خلافت سلطان عثمانی، پذیرفتند که به نیابت از او در ایران حکومت کنند. عثمانی‌ها بخش اعظم قفقاز را به همراه گرجستان، کرمانشاه، همدان و آذربایجان با انعقاد معاهده با افغان‌ها، یا به جنگ به تصرف در آورده بودند. بر اساس قرارداد مذکور، تنها بعضی از شهرهای کوچک به ایران مسترد شد و قرار گذاشتند اسم اشرف در سکه و خطبه ذکر شود. نماینده تهماسب، در مذاکرات با روسیه، بخش‌هایی از قفقاز و ایالات شمالی ایران را به روسیه واگذاشته بود. این در حالی بود که پیش از آن، معاهده قسطنطنیه (۱۱۳۶ق/۱۷۲۴م)، میان روسیه و عثمانی، مبنی بر تقسیم بخش‌های شمالی، قفقاز و شمال غرب و غرب ایران، منعقد شده بود (لاکهارت، ۱۳۶۹: ۲۰۵).

مهمترین بازوی اجرایی و قدرت سلاطین ترکمان، سپاه وابسته و وفادار بود. نادر با الگوی ترکمانی، تکیه اصلی خود را بر ارتش گذاشت. در آن وضعیت پیچیده که موجودیت ایران بر باد می‌رفت، بیش از هر عاملی، ارتش منظم، فرماندهی عالی و تلاش بی وقفه، راهگشا بود. تیمور، زمانی که به تنهایی زمام امور را به دست گرفت، حملات دامنه‌دار خود را به سرزمین ایران، عثمانی، ممالیک و هند آغاز کرد. نادر نیز کشورگشایی‌های خود را بعد از کنار زدن تهماسب دوم دنبال کرد. قبل از آن تنها موجودیت ایران را احیا و افغان‌ها را از ایران اخراج کرده بود. از پیوستن نادر به تهماسب در سال ۱۱۳۸ق/۱۷۲۶م، تا سال ۱۱۵۷ق/۱۷۴۴م، بعد از جنگ با عثمانی، که به صلح کردن منجر شد، نادر ۱۶ نبرد خارجی را فرماندهی کرده بود. به موجب معاهده اخیر، حدود طرفین طبق معاهده مورخ ۱۶۳۹ (زهاب) تعیین شد و اسرا آزاد شدند (لاکهارت، بی تا: ۱۰). سرعت عملی که نادر در جنگ‌های داخلی برای آزادسازی ایران، و در جنگ‌های خارجی نشان داد، یادآور سلاطین بزرگ ترکمان بود که در مدتی کوتاه امپراتوری وسیعی تشکیل داده بودند. شیوه عمل تیمور در طی لشکرکشی، چنان بود که قصد اصلی خود را پنهان و به سرعت حرکت می‌کرد. او در مدت کوتاهی سرزمین‌های بسیار وسیعی را گشود. همچنین، هیچ‌گاه سپاه را متوقف نکرد، عثمانی را شکست داد و هند را فتح کرد (ابن عربشاه، ۱۳۶۵: ۵۹؛ ۱۰۴-۹۹). حسن پادشاه، سلطان

آق‌قویونلوها نیز، در اندک‌زمانی سراسر ایران را به اطاعت خویش درآورد و امپراتوری نیرومندی بنیان نهاد که حدودش چنین بود: در مشرق رود سند و تاتارستان، (احتمالا تا سرزمین ترکمنستان)، در مغرب گرجستان و طرابوزان و قره‌مانیه و سوریه و ارمنستان صغیر، در جنوب عربستان و دریای هند، در شمال دریای باکو (کاترینو زنو، سفرنامه‌های ونیزیان، ۱۳۸۱: ۲۲۲). پیروزی‌های پیاپی در نزد سپاهیان و رعایا ناشی از تأییدات الهی بود. بنا به گفتار تیمور در تزوکات، هرگاه سلطانی چنین عملکردی داشت او را «صاحب اقبال و تأییدات» می‌دانستند (ابوطالب حسینی، ۱۸۷۶: ۳۴). چنین دستاوردی، از سوی تیمور نیز حاصل شده بود. در ظفرنامه شامی در مورد اهمیت شمشیر و جنگ در پیشرفت کار تیمور نوشته شده است:

خدايگانا ايزد ترا فرستادست \* که چار حد جهان آن تست رو بستان  
 گواه دعوی مملکت زبان شمشیرست \* رأی دعوی خود آن گواه می‌گذران (نظام‌الدین شامی،  
 ۱۹۳۷: ۶۱).



نقشه (۱). مسیرهای لشکرکشی نادر؛ از ۱۱۳۸ الی ۱۱۶۰ ق

نادر، همچون تیمور، هیچ‌گاه سپاه را متوقف نکرد و طول و عرض سرزمین ایران را بارها پیمود (نقشه ۱). کار او به جایی رسید که به بازیابی سرزمین‌های سابق ایران اکتفا نکرد، و از ایران هم فراتر رفت. احتمالا او در پی اعتبار

بین‌المللی بود تا بتواند موقعیتی همچون تیمور کسب کند و حتی سرزمین ایران را از صفویه فراتر ببرد. سایکس نوشته است که نادر برای حمله به هند، در پی کسب شهرت و محبوبیت ابدی بود. فتوحات قبلی فقط ایالات ایران را به وضعیت سابق بازگردانده بود، اما فتح هند انعکاس جهانی داشت (دیوراند، ۱۹۱۴م: ۱؛ مینورسکی، ۱۳۸۷: ۴۶؛ سایکس، ۱۳۸۹: ۳۸۳/۲، ۳۷۹).

### تطبیق سیاست مذهبی نادر افشار با امیر تیمور گورکانی

در بحث مذهب، نادر با مشکلات عدیده‌ای روبرو بود. صفویان، ایدئولوژی مذهب شیعه را در سیاست به کار بستند و نتیجه آن بیش از دو سده فرمانروایی در ایران بود. آنان نوعی از شیعه غالبانه را برای برخورداری از مشروعیت تبلیغ می‌کردند. اکثریت جامعه ایران، خاندان صفوی را دارای قداست و معصومیت می‌دانستند. صفویان، پشتوانه سه قرن تلاش (از عصر جنید تا پایان عصر صفوی) را در جهت ترویج و تثبیت مشروعیت شیعی داشتند. روحانیت شیعه در عصر صفوی کاملاً در جایگاه خود تثبیت شده بود. این در حالی بود که جمعیت کثیری از سنی‌مذهبان در مرزهای پیرامونی ایران، بخصوص مرزهای شرقی ساکن بودند. سیاست شیعی‌گرای صفویه موجب منازعات و خون‌ریزی‌های شیعه-سنی شد. منازعاتی که منجر به حمله و هجوم افغان‌ها به ایران و موجب انقراض سلسله صفوی شد (عنایت، ۱۳۷۲: ۷۶-۷۷). تیمور قبلاً در عصر پساایلخانی نشان داده بود که دین برای او دست‌آویزی برای رسیدن به مقاصد و هدف‌های سیاسی است (میرجعفری، ۱۳۷۵: ۶۸). تیمور، شیعیان را به طرف خود جلب می‌کرد، با اظهار دوستی حضرت علی (ع)، می‌خواست تا حمایت قاطبه جامعه اسلامی را به دست آورد. می‌توان گفت که تیمور اعتقاد به فقه سنی و تمایلات شیعی را با هم داشت. او خود را از دیگران مسلمان‌تر می‌دانست و مانند عده‌ای از خلفا و شاهان پیش از خود که به تحکیم مبانی شرع پرداخته، یا بدان تظاهر کرده بودند، در این مورد برای خود رسالت و مأموریتی قائل بود و به عبارت دیگر خود را یکی از «مجددان دین» قلمداد می‌کرد. تیمور بعضی از فتوحات خود را که مسلماً به قصد جهانگشایی و فرونشاندن آتش حرص و طمع او انجام می‌پذیرفت، عنوان «غزو» می‌داد تا در شمار غازیان درآید و از این عنوان نیز نصیبی بردارد. حمله‌ای که او در پایان عمر خود به چین تهیه می‌دید، عنوان جهاد با کفار خُطا داشت. اما پیداست که ثروت‌های بی‌کران خان‌بالغ و خُطا، ذهن فاتح گورکان را به خود مشغول داشته بود نه تیمار دین (میرجعفری، ۱۳۷۵: ۷۰-۶۹).

قراین و شواهد از شیعی بودن نادر حکایت دارد. لاکهارت، او را شیعه‌مذهب دانسته است؛ چون پدرش امام‌قلی نام داشت و پسرش را رضاقلی نامید. لاکهارت، از هر دو این اسامی، نتیجه گرفته که نادر شیعه مذهب بوده است (لاکهارت، نادرشاه، ۱). بررسی الگار هم نشان داده است که افشار یک اتحادیه قبیله‌ای با تمایلات شیعی بود. او اضافه کرده است که مدرکی مبنی بر تمایل نادر به مذهب تسنن وجود ندارد، بلکه بیشتر ملاحظه‌کاری‌های سیاسی نادرشاه را برانگیخت تا مذهب و جریان شیعی‌گری ایرانی را تغییر داده آن را با تسنن آشتی دهد (الگار، ۱۳۶۹: ۶۱).

نگاهی به سیاست مذهبی نادر در عصر پساصفویه، نشان می‌دهد که مذهب در منظومه فکری نادر، وسیله‌ای جهت نیل به اهداف سیاسی بود و هیچ‌گاه آن را مبنایی برای برخورد مذهبی و تعصب قرار نداد. از این روی، نادر افشار در سیاست مذهبی خود، به تسنن به عنوان مذهب اکثریت ترکمان‌ها روی خوش نشان داد. او، به دنبال

زدودن مشروعیت شیعی، و کاستن از امام‌گرایی و معصومیت‌گرایی صفوی یا محو آن بود. نادر، همچنان که در مراحل اولیه قدرت‌گیری خود به صفویان نزدیک شد، به مقدسات مذهبی تشیع در ایران نیز، بخصوص مهمترین آن‌ها، حرم مطهر رضوی ارادت ورزید. بازسازی حرم رضوی و زیباسازی آن با خشت‌های طلا، برای جلب توجه علمای شیعه و پیشرفت در سیاست بود. تزیین شهر مشهد و همچنین ساخت مقبره‌ای برای خود در آن شهر، از آن روی بود که می‌خواست پایتخت دائمی وی باشد. تیمور هم شهر سمرقند را: «مرکز رایت دولت گردانیده، پایتخت ساخت و به بنای قلعه و حصار و انشای عمارات عالی و قصور زرنگار فرمان داد، و سرکارها بر امرا بخش فرموده، امیر آق‌بوغا را به صرف اهتمام در اتمام آن شغل نصب فرمود» (شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۸۷: ۴۰۸؛ حزین: ۴۱؛ لاکهارت، بی‌تا: ۱۱). بنابراین می‌توان نادر را دارای سیاست سیالیت مذهبی دانست، به این معنی که او بنا به اقتضای زمان و حرکت سیاسی خود، سیاست مذهبی را نیز به موازات آن پیش می‌برد.

نادر، برای مقابله با میراث صفوی، کوشید از مذهب تسنن حمایت و آن را در مقابل مذهب تشیع، تقویت کند. به دلیل سیاست افراطی صفویان در تبلیغ تشیع غالبانه برای کسب مشروعیت، به دنبال نوعی تعادل مذهبی و تقریب تشیع و تسنن بود. از همین روی دستور داد به اعمالی که بیش از هر جنبه دیگر از تشیع، اعتراض سنیان را بر می‌انگیخت، خاتمه دهند. سب، یعنی دشنام دادن دسته‌جمعی به سه خلیفه اول، و رقص، یعنی انکار مشروعیت خلافت آنان را رسماً ممنوع کرد و آن را به عنوان کلماتی لغو و عامیانه که مایه تفرقه و خصومت در میان مسلمین می‌گردد، محکوم ساخت. البته برخی شواهد حاکی از استفاده از آن به عنوان ابزاری برای کاهش تنش میان افغان‌های سنی و قزلباشان شیعه، یا برای جلب توجه قلوب سپاهیان در ارتش نادری بوده است. سران سپاه و سپاهیان نادر، سنی‌مذهب و بسیاری از آنان ترکمان بودند. سپاهیان سنی، پیروان صفویه را جزو روافض محسوب می‌کردند. از این رو، هسته اصلی سپاه نادر برای عملیات در داخل ایران، از سنی‌مذهبان تشکیل شده بود. بعضی از فرامین او، و از جمله آنان، دستور حذف ذکر «علی ولی‌الله» از اذان، موجب خرسندی خدمه و سپاهیان سنی او شد. در راستای این سیاست از روحانیون شیعی هر کسی مخالف اتحاد مذهبی که نادر پیشنهاد داده بود، مجازات و حتی به مرگ محکوم شد. از جمله صدرالصدور که کشته شد. نادر برای کاهش قدرت روحانیون شیعی و از سوی دیگر جلب سپاهیان سنی، اوقاف را از علما گرفت و عواید آن را به سپاهیان داد. او این عمل را پاداش آزادی ایران از سوی سپاه و جانفشانی آنان برای عظمت ایران دانست. سپاهیان از نظر او، همان طلاب بی‌چیزی بودند که عواید اوقاف باید برای رفع احتیاجات آنان به مصرف می‌رسید. این‌چنین سیاستی، ناراحتی علما را در پی داشت و کوشیدند که سپاه و رعایا را علیه نادر بشورانند، اما گام‌هایی که نادر برداشته بود، مانع علما بود. زیرا اکثریت سپاه سنی‌مذهب بودند و نه تنها سر به شورش بر نداشتند، بلکه حامی آن اقدام شدند (Tucker, 1994: 163؛ الگار، ۱۳۶۹: ۶۱؛ عنایت، ۱۳۷۲: ۷۷؛ مینورسکی، ۱۳۸۱: ۹۶-۹۳؛ لاکهارت، بی‌تا، ۹).

مهمترین اقدام نادر در زمینه مذهبی را می‌توان کوشش او برای درآوردن تشیع به صورت یک مکتب فقهی دانست. پیشنهادش این بود که تشیع از امام‌شناسی باطنی پیراسته، و هویت مستقل و تسمیه شیعی، رها شود، ولی آن چه به فروعات مربوط است، حفظ شده، به نام امام جعفر صادق (ع)، نخستین تدوین‌کننده فقه شیعه، جعفری نامیده شود. در واقع، مذهب جعفری، به عنوان یک مذهب جدید، در کنار حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی

قرار گیرد و مذاهب چهارگانه به پنجگانه تبدیل شود. نادر از حکومت عثمانی خواست چند گام عملی هم برداشته شود: مقام پنجمی برای شیعه برپا دارد، امیرالحاجی برای همراهی با زائران ایرانی که از طریق دمشق به مکه می‌روند، بر گمارد؛ زندانیان و اسرای جنگی ایران را آزاد سازد و به مبادله سفرا بپردازد. چون این پیشنهادات جوهر تشیع را بر باد می‌داد، با مخالفت علمای شیعی همراه شد. روحانی بزرگ، میرزا عبدالحسین اعدام، و موقوفات، مساجد و مدارس اصفهان مصادره گردید. تمامی نقشه آشتی با تسنن نیز با واکنش عثمانی نقش بر آب شد، زیرا علمای سنت موارد اصلی آن پیشنهادات را رد کردند. تنها عنصر مثبت در پاسخ آنان، تصویب منع سب و رَفْض از سوی نادر بود (عنایت، ۱۳۷۲: ۷۸-۷۷).

### اقتصاد در خدمت ارتش نادری

در مدل کشورداریِ نادر، همه ارکان کشور بخصوص اقتصاد، در خدمت ارتش بودند. ارتش نادری تقریباً تمام درآمدهای مملکت را بلعید و بیشترین هزینه‌ها، در خدمت ارتش بود. به موازات حمایت از سپاهیان و متکی نمودن آنان به شخص نادر، آنان را وارد کار اجرایی و اقتصادی کرد، تا جایی که برای دریافت مالیات از نیروی نظامی استفاده کرد. در واقع، نادر با چشم‌پوشی از دیوانیان، مشاغل سنتی آنان را نیز به سپاهیان واگذار نمود. اقدام نادر، با توجه ویژه به سپاه، آنان را همیشه آماده خدمت و جانفشانی کرد. از طرف دیگر سران سپاه و فرماندهان میانی و پایینی آن، در کسب مال و مالیات او را همراهی کردند. در سیره و روش تیمور نیز، همین رویه قابل مشاهده است. تیمور بعد از آن که بر سریر سلطنت تکیه زد، کلانتران و سرداران الوس جغتای را مورد نوازش خاص قرار داد و قدر و منزلت آنان را ارتقا بخشید. و «تمامت ذخایر و نفایس امیرحسین را علاوه جزایل مواهب و عطایای بی‌دریغ ساخت...». همچنین: «خواص بندگان و هواداران - که در این مدت به وظایف خدمتکاری و جانسپاری قیام نموده بودند، همه را به عواطف و مراحم پادشاهانه اختصاص بخشید و به صنوف مواهب سنیه گرامی داشته به مراتب و مناصب علیه رسانید. هرکس را برحسب حال تومان و هزاره مقرر گردانید و به قدر قابلیت و استعداد خلعت، منصبی بر قامت استحقاق برید» (شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۸۷: ۴۰۷-۴۰۵).

ایرانیان در عصر تیمور و نیز نادر، قربانی سپاهی‌گری شدند. حتی می‌توان گفت، این اقدام از سوی نادر عامدانه بود. نادر، با حمایت اقتصادی از نظامیان، و از سوی دیگر با ایران‌زدایی در سپاه و ثروت‌زدایی از ایرانیان، حامیان صفویه را چه در سپاه، و چه در داخل مملکت تضعیف کرد. به نظر می‌رسد از آن‌جا که نادر از سلاله پادشاهان و سلاطین ایران نبود، ممکن نبود مردم ایران او را بپذیرند، حتی به پسرانش نیز وفادار نخواهند بود. او به این فکر کرد که بعد از او هیچ کس نباید با پسرانش مخالفت کند، از آنجایی که ارتش [نادر] از اوزبک‌ها، افغان‌ها، افشارها و قاجاران تشکیل شده بود، چون در ارتش هیچ نیازی به ایرانیان نداشت، خود را از شر آنان خلاص کرد (tucker, 1994: 177). با برنامه‌های اقتصادی نادر، زندگی، رفاه و معیشت مردم قربانی سپاه و نیازهای آنان شد. بخصوص، شیعیان ایرانی که از طریق کشاورزی و تجارت امرار معاش می‌کردند، شرایط سختی را تجربه کردند. نادر مالیات‌های بسیار گزاف از ایرانیان دریافت کرد. فرزندان ذکور آنان را برای انجام خدمات مختلف احضار، در حالی که ایرانیان سنی‌مذهب را مستثنی کردند. نظامیان، برای دریافت مالیات گماشته شدند و آنان رفتارهای سخت و



خشنی نسبت به رعایا نشان دادند. دریافت وجه از رعایای ایرانی منحصر به پرداخت مالیات نبود، بلکه سرداران نادری، از رعایا «باج‌های گزاف با ظلم و سختی سبانه» مطالبه و دریافت می‌کردند. این رفتارها، دهقانان را فقیر و به «آخرین پایه افلاس» رسانیده و «بدبختی و رنج مردم» را افزونتر کرده بود. و تا مرحله‌ای پیش رفت که نادر منفور رعایای خویش شد (حزین، بی‌تا: ۲۸-۲۷؛ بازن، ۱۳۴۰: ۲۵). این در حالی بود که به دنبال سقوط اصفهان و تسلط افغان‌ها بر اصفهان، رعایای ایرانی، بحرانی طولانی، ناشی از ناامنی را گذرانده بودند که در پی آن «خلل‌های کلی به قواعد دین و دولت راه یافت». در آن شرایط پرآشوب، «گردنکشان و متمردان» که پیش از آن جرأت و جسارت انجام اقدامی ضد رعایا را نداشتند، عنان گسیخته، «دست تطاول و تعدی بر خلاق دراز و به انحاء ولایات تاخت و تاز نمودند». شرایط به گونه‌ای بود که مردم جرأت عبور و مرور در کوچه و خیابان را نداشتند (مروی، ۱۳۶۹: ۵).

همراه با ناامنی در کشور، در مناطقی، بیماری طاعون و سایر بیماری‌ها، عده زیادی را کشت. نادر که با مالیات‌های مکرر مردم را خسته و ناامید کرده بود، برای رسیدگی به سپاه، سایر امور، بخصوص بازرگانی را به حال خود رها کرد. در نتیجه، آشفستگی به تجارت سرایت کرد، پول کم، و تجارت، تنها به بعضی از نواحی کوچک محدود شده بود. حتی شهر بزرگ و باعظمتی مثل اصفهان موقعیت تجاری خود را از دست داده بود (Floor, 2005: 3). اقدامات نادر که به ضرر رعایای ایرانی و تجار بود، موجب بهره‌مندی سرداران سپاه نادری و سربازان آنان شد. سپاهی آماده و مرفه را در اختیار نادر قرار داد و جنگ‌های متعدد او را امکان‌پذیر نمود. نادر، حتی برای برخورداری از منافع جنگ، سپاه را به سوی هند سوق داد. در واقع، یکی از دلایل اصلی نادر برای جنگ با هند، منافع مالی آن بود. پیش از این ذکر شد که در ایران به دنبال اوضاع مغشوش چند دهه، ایرانیان گرفتار سختی‌های زیادی شده و با دریافت مالیات‌های مکرر از طرف مأموران نادری، در سختی افتاده بودند. بنابراین، نادر با تسخیر هند و دستیابی به ثروت افسانه‌ای آن سرزمین، می‌توانست منافع بسیار بیشتری از ایران، در آن جا به دست آورد. با آن منافع، نادر هم می‌توانست امور مالی را اصلاح کند و هم مخارج سپاه را بپردازد و خود را برای نبردهای غربی در برابر عثمانی آماده کند (لاکهارت، بی‌تا: ۶-۷). پایان سخن آن‌که، جنگ‌ها، دریافت مالیات و اقدامات اجرایی نادر، حتی افزایش پست‌های دولتی، برای رفع حواج شخصی خود او بود و مردم از آن فایده‌ای نمی‌بردند، بلکه غالباً در زحمت هم می‌افتادند (بازن، ۱۳۴۰: ۲۱).

### نتیجه‌گیری

در عصر صفوی (۱۱۳۵-۹۰۷ق)، مبانی قدرت و مشروعیت در ایران، در مقایسه با قبل از آن، تغییر بنیادی کرده بود. شیعی بودن، صفوی بودن به عنوان مرشد کامل، با حفظ مشروعیت سنتی ناشی از فره باستانی، مهم‌ترین ارکان مشروعیت بودند. در طی بیش از دو سده حکومت صفویه آنچه بیش از همه پررنگ شد، نیابت از امام معصوم بود. رکن اخیر، سایر ارکان را تحت‌الشعاع قرار داد و سایر وظایف شاهی را نیز به حاشیه راند. با حمله افغان‌ها و سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ق، آشکار شد مبانی صفوی تا چه اندازه به وظایف شاهی آسیب وارد کرده، سپاه متلاشی، و شخصیت شاه مخدوش شده است. به دنبال حکومت سلاطین متشرع صفوی (سلیمان و سلطان حسین) و روی



کار آمدن افغان‌ها و آسیب‌مبانی مشروعیت، نادر برای کسب قدرت و حفظ آن، به ابزار تازه‌ای نیاز داشت. از این‌رو، برای بازیابی تلاش‌های نادر به‌منظور ساخت‌مبانی مشروعیت، این پرسش مطرح شد که نادرشاه افشار برای کسب قدرت و ایجاد مبانی مشروعیت از چه الگویی استفاده کرد؟

با سقوط اصفهان به‌دست افغان‌ها، و اشغال بخش‌هایی از سرزمین ایران از سوی روسیه و عثمانی، ظهور نادر افشار برای احیای ممالک محروسه ایران، یک ضرورت بود. **نگارنده با بررسی داده‌های به دست‌آمده از منابع عهد افشاری و تطابق آن با نوشته‌های وقایع‌نگاران عصر تیموری به این نتیجه رسید** که نادر، با احیای ممالک محروسه، نه تنها قدرت را به صفویان وانگذاشت، با دستاوردهای آن خاندان به مقابله برخاست و در صدد زدودن میراث صفوی برآمد. او با الگو قراردادن تیمور گورکانی، در راستای سنن ترکمان‌ها عمل کرد. بیشینه اقدامات نادر، همچون تیمور بود. تکیه به نیروهای ترکمان، وصلت با خاندان‌های سلطنتی، برکشیدن نظامیان، سرعت در فتوحات، رفتار با سپاهیان، تشکیل شورا برای دستیابی به سلطنت، همه، حاکی از آن است که هیچ‌دو سرداری تا این اندازه به یکدیگر شباهت ندارند. با انتظام بخشیدن به سپاه که در عصر سلاطین متشرع صفوی آسیب زیادی دیده بود، آن را به مهمترین رکن قدرت خود تبدیل کرد. روحانیون، مقامات کشوری، بازماندگان صفوی و مردم، با تکیه بر زور سپاهیان نادر قدرت او را پذیرفتند. همچنین، با برکشیدن سنی‌مذهبان، مقامات مهم نظامی را به آنان واگذار کرد و به تضعیف ایرانیان به عنوان مهمترین حامیان صفویه پرداخت. بدین منظور، سپاه را وارد کار اجرایی کرد و امور دیوانی را از ایرانیان باز ستاند و آنان را مادون نظامیان قرار داد. همچنین، با دخالت سپاه در اقتصاد و اخذ مالیات‌های سنگین، ایرانیان، دچار سختی و نزول سطح زندگی شدند.

**به موازات اقدامات ضد ایرانی و ضد صفوی، نادر با جنگ‌های مداوم، و پیروزی‌های پیاپی، حضور همیشگی سپاه را تضمین کرد.** در این رویه، آگاهانه یا ناآگاهانه، به تلفیق الگوی مشروعیت سنتی مبتنی بر حق الهی شاه ایرانی با سنن ترکمان پرداخت. بر اساس آن، نادر به عنوان سردار فاتح، دارای جایگاه سلطانِ ظفرمندِ ترکمان، یا شاه فرهمندِ ایرانی بود. با این همه، اقدامات بنیادی نادر، پاسخی موقتی برای حل مسائل جامعه ایران بود. به نظر می‌رسد او نتوانست قدرت را به عنوان یک میراث مشروع برای جانشینان خود به‌جا بگذارد و نسب‌سازی و سلسله‌سازی او به سرانجام نرسید. او، از سوی سران سپاه به قتل رسید و بلافاصله بعد از مرگش، خاندان نادری از درون متلاشی شد. همچون سابق، منازعه مدعیان برای کسب قدرت، از سر گرفته شد و امپراتوری او فرو پاشید.

## کتابنامه

آقاجری، هاشم، فرشاد مومنی و سمیه خانی‌پو (۱۳۹۷). «تأثیر سیاست نظامیگری نادرشاه بر تجارت خارجی ایران». دوفصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام. سال نهم. ش شانزدهم. بهار و تابستان. ۱-۳۷.

ابن عربشاه (۱۳۶۵). عجایب‌المقدور فی اخبار تیمور. ترجمه محمدعلی نجاتی. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.

ابوبکر طهرانی (۱۳۵۶). کتاب دیاربکریه. تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر. چاپ دوم. تهران: کتابخانه طهوری.

استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۸۴). *دُرّه نادره: تاریخ عصر نادرشاه*. به اهتمام سید جعفر شهیدی. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.

استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*. به اهتمام عبدالله انوار. چاپ دوم. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

اکسورثی، مایکل (۱۳۸۸). *ایران در عصر نادر*. ترجمه صادق زیباکلام، سیدامیر نیاکویی. چاپ اول. تهران: روزبه.

الگار، حامد (۱۳۶۹). *دین و دولت در ایران - نقش عالمان در دوره قاجار*. ترجمه ابوالقاسم سری. چاپ دوم. تهران: توس.

اوتر، ژان (۱۳۶۳). *سفرنامه ژان اوتر (عصر نادرشاه)*. ترجمه علی اقبالی. چاپ اول. تهران: جاویدان.

بازن (۱۳۴۰). *نامه‌های طبیب نادرشاه*. ترجمه علی اصغر حریری. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران: انجمن آثار ملی.

بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.

ابوطالب حسینی (۱۳۴۲). *تزوکات تیموری*. تهران: کتابفروشی اسدی.

جوادی‌نیا، حسن، محمدمیر شیخ‌نوری و سیدابوالفضل رضوی (۱۳۹۵). «همگرایی نادرشاه افشار با اقلیت‌های مذهبی». *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*. سال ششم. ش ۲۴. ۱۴۴-۱۲۳.

جوادی‌نیا، حسن (۱۴۰۰). «دیپلماسی نادرشاه در مواجهه با عثمانی در باب مذهب جعفری با اشاره به کنگره نجف». *پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی*. سال هشتم. ش شانزدهم. ۱۴۱-۱۲۵.

حافظ‌ابرو، (۱۳۸۰). *زبده‌التواریخ*. تصحیح سیدکمال حاج سید جوادی. ۲ جلد. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حزین، شیخ محمدعلی (بی‌تا). *سفرنامه حزین*. به اهتمام محمدی ملایری. در: نادرشاه. با مقدمه احمد کسروی. خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای امینی*. تصحیح محمداکبر عشیق. چاپ اول. تهران: میراث مکتوب.

دیوراند، سر مور تیمر (۱۹۱۴). *نادر شاه*. ترجمه سید محمدعلی ایرانی مدرس نظام. نسخه خطی. چاپ شمس‌الطابع. هند: حیدرآباد دکن.

سایکس، سرپرسی (۱۳۸۹). *تاریخ ایران*. ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی. جلد ۲. چاپ هشتم. تهران: دنیای کتاب.

شعبانی، رضا (۱۳۶۹). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*. جلد اول. چاپ دوم. تهران: انتشارات نوین.

شعبانی، رضا (۱۳۸۳). *تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه*. چاپ پنجم. تهران: سمت.

شعبانی، رضا (۱۳۴۹). *سیاست مذهبی نادرشاه افشار*. مجله وحید. شهریور. ش ۹.

عبداللهی، نورالله و علی‌اکبر کجیاف (۱۳۹۲). «مشروعیت صفویان، پادشاهی نادر». *دوفصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*. ش ۶. سال سوم. ۱۳۸-۱۱۷.

- عبدی، زهرا (۱۳۹۴). «اندیشه تقریب شیعه و سنی: سیاست سنی‌گرایی نادرشاه». *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*. سال یازدهم. ش ۴۱. ۳۳-۴۵.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. چاپ سوم. تهران: خوارزمی.
- فسائی، حاج میرزا حسن حسینی (۱۳۸۲). *فارسنامه ناصری*. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی. دو جلد. تهران: امیرکبیر.
- فریدی، محمد و دیگران (۱۳۹۶). «نادرشاه، مشروعیت و شورش‌های اجتماعی ۱۱۵۲-۱۱۳۹ق/۱۷۴۰-۱۷۲۶م». *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*. سال هشتم. ش پانزدهم. ۱۴۳-۱۷۵.
- فریزر، جیمز (۱۳۶۳). *تاریخ نادر شاه افشار و مختصری از تاریخ سلاطین مغول در هند*. مترجم ناصرالملک. تهران: پاسارگاد.
- کاترینو زنو (۱۳۸۱). *سفرنامه کاترینو زنو*. در: *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. چاپ دوم. تهران: خوارزمی. ۱۹۷-۲۸۱.
- لارودی، نورالله (۱۳۸۸). *نادر پسر شمشیر*. چاپ دوم. تهران: شرکت مطالعات و نشر پارسه.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳). *انقراض سلسله صفویه*. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- لاکهارت، لارنس (بی‌تا). *نادرشاه*. با مقدمه احمد کسروی.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۹). *عالم‌آرای نادری*. تصحیح و مقدمه محمدامین ریاحی. چاپ دوم. ۳ جلد. تهران: نشر علم.
- مالگوم، سرجان (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. چاپ اول. تهران: افسون.
- موسوی دالینی، جواد (۱۳۹۷). «تحلیلی بر کنش‌های اقتصادی فرمانروایان ایرانی و پیوند آن با قدرت و امنیت (با تأکید بر عملکرد شاه عباس اول، نادرشاه افشار و کریم خان زند)». *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*. ش ۲۳. ۱۷۷-۱۹۸.
- میرجعفری، حسین (۱۳۷۵). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*. چاپ اول. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۸۷). *ایران در زمان نادرشاه*. ترجمه رشید یاسمی. چاپ پنجم. تهران: دنیای کتاب.
- نظام‌الدین شامی (۱۹۳۷). *ظفرنامه*. تصحیح فلیکس ناور. به کوشش پناهی سمنانی پراگ: مؤسسه شرقی چکسلواکی.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸). *نادرشاه و بازماندگانش*. چاپ اول. تهران: انتشارات زرین.
- هنوی**، جونس (۱۳۸۳). *زندگی نادرشاه*. مترجم اسماعیل دولتشاهی. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷). *ظفرنامه*. تصحیح و تحقیق سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی. چاپ اول. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- Axworthy, Michael (2007). "The Army of Nader Shah". *Iranian Studies*, volume 40, number 5, December. 635-646.
- Floor, Willem (2005). "Dutch Trade Afsharid Persia (1730-1753)". *Studia Iranica*, 34/1, 2005, pp. 43-93.
- Tucker, Ernest (1994). "Nadir Shah and the Ja fari Madhhab Reconsidered". *Iranian Studies*. Vol. 27, No 1-4. Religion and Society in Islamic Iran during the Pre Modern Era. Pp. 163-179.
- Ward, Steven R (2014). *A Military History of Iran and its Armed Forces*. In: The Safavid and Nader Shah. Washington: Georgetown University Press.

#### References [in Persian]

- Abdi, Zahra (2015). "Proximity thoughts of Shi'a and Sonni: Nader Shah's Sunnite policy". *Motaleat-e Taghribi Mazaheb-e Eslami*. Vol 11, Issue 41. pp 33-45. [in Persian]
- Abdollahi, Noorallah, Aliakbar Kajbaf (2013). "Legitimacy of Safavian and Nader's Kingdom". *Journal of Iranian Islamic Period History*. Vol 3 Issue: 6, pp 117-138. [in Persian]
- *Aboubakr Tehrani (1977). Ketab- e Diarbakri- yeh*. Edited by *Nejati Loghal and Faruk Sumer*. Tehran: Ketabkhaneh Tahoori.
- Abu Talib- Alhosseini (1963). *Tezookat Teymouri*. Tehran: Asadi bookstore. [in Persian]
- AGHAJARI HASHEM, MOMENI FARSHAD and SOMAYEH *khanipour (2018) "The Influence of Nader Shah's Militarism Policies on the Iranian Foreign Trade."* *JOURNAL OF IRANIAN ISLAMIC PERIOD HISTORY*. Volume 9. Issue:16 Page(s): pp 1-37. [in Persian]
- Algar, Hamid, (1990), *Religion and State in Iran*. Translated into Persian by Ab-ol-Ghasem Serri, Tehran: Toos Publication. [in Persian]
- *Astarabadi, Mirza Mehdi Khan (1998). Tarikhe Jahangoshaye Naderi*, edited by Abdollah Anvar. *Tehran: Anjoman Asare Melli*, [in Persian]
- . \_\_\_\_\_ (2005). *Dorreh Nadereh: Tarikhe Asr-e Nadershah*, Edited by. *Seyyed Jafar Shahidi*. Tehran: Elmi va farhangi. [in Persian]
- Axworthy, Michael (2009). *Iran dar Asr-e Nader (The sword of persia: Nader shah, from tribal warrior to conquering despot)*, translated into persian by Sadegh Zibakalam, Seyyedamir Niakooei. Tehran: Roozbeh. [in Persian]
- Axworthy, Michael (2007). "The Army of Nader Shah". *Iranian Studies*, volume 40, number 5, December. pp 635-646.
- Bashiriyeh, Hossein (2002). *jameeh shenasi- ye siyasi*. Tehran: Nashre Ney. [in Persian]
- Bazen, Padri (1961). *Name- ha-ye Tabib-e Nadershah*. Translated into persian by Aliasghar Hariri. Edited by Habib Yaghmaei. Tehran: Anjoman-e Asar Melli. [in Persian]
- *Durand, Henry Mortimer (1914). Nadir Shah*. Translated into persian by Mohammadali Irani. (*India*) *Hyderabad Deccan: Shams- al- Tabe*. [in Persian]
- Enayat, *Hamid (1993). Modern Islamic Political Thought*. Translated into persian by Bahaedin Khoramshahi. Tehran: Kharazmi. [in Persian]

- Faridi, Mohammad, Massoumeh Gharehdakhi, Laghsodali Sadeghi, Manijeh Kazemi (2017). "Nader Shah, Social Legitimacy and Riots". *Journal of Iranian Islamic Period History*, Vol 8. Issue 15, pp 143-175. [in Persian]
- Floor, Willem (2005). "Dutch Trade Afsharid Persia (1730-1753)". *Studia Iranica*, 34/1, 2005, pp. 43-93.
- Fraser, James (1984). *The History of Nadir Shah*. Translated into persian by Naser- ol-molk. Tehran: Pasargad. [in Persian]
- Hafiz Abru (2001). *Zubdat al-Tawarikh*, edited by Seyyed Kamal Haj Seyyed Javadi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publishing. [in Persian]
- Hazin, Sheykh mohammadali (Bita), *Safarnameh*. Edited by Mohammadi Malayeri. In: Nadershah. Bija: Bina. [in Persian]
- Honey, Jones (2004). *The Life of Nader Shah*. Translated into persian by Esmaeil Doolatshah. Tehra: Elmi va Farhangi. [in Persian]
- Hooshang Mahdavi, Abd-ol- Reza, (2014), *Tarikhe Ravabete kharegi-ye Iran*, Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Hosseini Fasaee, H. M. (1989). *Farsnameh Naseri*. Edited by Mansour Rastegar Fasaee. Tehran: Amir Kabir. [in Persian]
- Ibn-e Arabshah (1986). *Ajayb- ol- Maqhdooz Fi Akhbar-e Teymour*. Translated into persian by Mohammadali Nejati. Tehran: Elmi va farhangi. [in Persian]
- Jawadinia, Hasan (2021). "Nader Shah's Diplomacy in the Face of the Ottomans on the Jafari Religion with Reference to the Najaf Congress". *Journal of Islamic Denimination*. Vol 8. Issue 16. March. pp 125-141. [in Persian]
- Jawadinia, Hasan, Mohammad Amir Sheykhnoori, Aboalfazl Razavi (2016). "Nadir Shah Afshar's convergence with religious minoritie". *Pajoohesh Name-ye Tarikhe Islam*. Vol 1. Issue 24 (12 2016). pp 123-144. [in Persian]
- Khonji Esfahani, Fazlullah Ibn Roozbehan (2003). *Tarikh Alam Araye Amini*, (History of the World of Amini Opinions), edited by Mohammad Akbar Ashiq, Tehran: Mirath Maktob. [in Persian]
- Laroodi, Noorallah (2009). *Nadir Pesar-e Shamshir*. Tehran: Motaleat va Nashr-e Parseh. [in Persian]
- Lockhart, Lawrence (2004). *Engheraz selsele-ye safavie* (The extinction of the Safavid dynasty). Translated into persian by Esmaeil dolatshahi. Tehran: elmi va farhangi. [in Persian]
- Lockhart, Lawrence (Bita). *Nadir Shah*. Bija: Bina. [in Persian]
- Malcolm, sir John (1991). *Tarikh-e Kamel-e Iran*. Translated into persian by Mirza esmaeil Heyrat. Tehran: Afsoon. [in Persian]
- Marvi, Mohammad Kazim (1990). *Alam Araye Nadiri*. 3 vol. Edited by Amin Riyahi. Tehran: Elmi. [in Persian]
- Meyer, Peter (1996). *Jamee shenasiye jang va artesh*. Trandlated into Persian by by Mohammadsadegh Mahdavi va Alireza Azghandi. Tehran: Ghoomes. [in Persian]
- Minorsky, V (2008). *Iran dar zaman-e Nadershah*. Translated into persian by Rasid Yasami. *Fifth Edition Tehran: Donyay-e Ketab*. [in Persian]

- Mirjafari, Hossein (1996). History of political, social, economic and cultural developments in Iran during the Timurid and Turkmen periods, Isfahan: University of Isfahan, [in Persian]
- Mousavi Dalini, Javad (2019) "An Analysis of the Economic Actions of Iranian Rulers and its Link With Power and Security(With Emphasis on the Performance of Shah Abbas I, Nadir Shah Afshar and Karim Khan Zand". *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*. Vol 12. Issue 23. pp 177-198. [in Persian]
- Navaei, Abd- ol- Hoseyn (1989). *Nadir Shah va Bazmandeganash*. Tehran: Zarrin. [in Persian]
- Nizamuddin Shami (1937). *Zafarnama: Tarikh e Futoohat e Amir Timur e Gurkani*. Edited by Felix Tauer. Perag. [in Persian]
- Otter, Jean (1984). *Safarnameh (Asr-e Nadershah)*. Translated into persian by Ali Eghbali. Tehran: Javidan. [in Persian]
- *Safarnameh-haye Venizian dar Iran* (1970). Translated into Persian by Manoochehr Amiri. Tehran: Kharazmi. [in Persian]
- Shabani, Reza (2004). *Tarikh-e Tahavollate Siasi-Ejtemaei-ye Iran dar doureh-haye Afshati-ye va zandi-ye*. Tehran: Samt. [in Persian]
- Shabani, Reza (1980). *Tarikh-e Ejtemaei-ye Iran dar Asr-e Afshari-ye*. Tehran: Nowin. [in Persian]
- Shabani, Reza (1970). *Siasate Mazhabi-ye Nadershah Afshar. Majalleh Vahid*. Shahrivar. No 9. [in Persian]
- Sharaf al-Din Ali Yazdi, (2008). *Zafar-nāme*. Edited by Saeid Mirmohammad Sadegh and Abd- ol- hossein Navaei. Tehran: Library, Museum and Document Center of IRAN Parliament. [in Persian]
- Sykes, sir percy (2010). *A history of Persia*. Translated into persian by Mohammadtaghi Fakhr daei Gilani. Eight edition. Tehran: Donyay-e Ketab. [in Persian]
- Tucker, Ernest (1994). "Nadir Shah and the Jafari Madhhab Reconsidered." *Iranian Studies*. Vol. 27, No 1-4. Religion and Society in Islamic Iran during the Pre Modern Era. Pp. 163-179.
- Ward, Steven R (2014). *A Military History of Iran and its Armed Forces. In: The Safavid and Nader Shah*. Georgetown University Press.